

دیروز، ۱۵ اسفند، در آخرین سه‌شنبه‌ی گفت‌وگوهای سال ۱۴۰۳، احساس کردم در آستانه‌ی پایان سفری عمیق و پرخاطره ایستاده‌ام. ۲۷ جلسه که در کنار افرادی بودم که در آغاز سال هیچ تصویری از وجودشان در این کره خاکی نداشتم. این سه‌شنبه‌ها برای من نه تنها زمانی برای تبادل نظر و آموختن، بلکه فرصتی برای پیوند عاطفی عمیق‌تری بود که در دل نسبت به هر یک از دوستانم در این جلسات شکل گرفت.

این سال را به یاد خواهم داشت؛ یاد روزهایی که با صدای خنده‌هایمان آسمان را رونق می‌بخشیدیم و روزهایی که دل‌مان به خاطر کلمات نامهربان تیره و تار می‌شد. به یاد دارم که حتی وقتی از هم ناراحت بودیم، هرگز کینه‌ای در دل نگرفتیم، زیرا می‌دانستیم این ناراحتی‌ها و اختلاف نظرها هستند که ما را به هم نزدیک‌تر می‌کنند. شاید تنها دلیل زنده ماندن این جلسات با وجود آن همه تنش، عشق و احترامی بود که ما به یکدیگر هدیه می‌دادیم. بی‌تردید، هر بحث سخت و تنش‌زا، پلی بود به سوی درک بهتر یکدیگر.

چیزهایی که در هفته‌های اولیه ما را آزار می‌داد، اکنون به دلیل همبستگی‌مان تبدیل شده است. شاید اگر انتقادات صریح دکتر باقری نبود، اکنون ما هم وجود نداشتیم. شاید اگر دیدگاه بزرگ‌منشانه خانم شاهمرادی نبود، سه‌شنبه‌ای هم نمی‌بود. شاید اگر سکوت‌های به‌جا و معنادار مریم نبود، دیروز ما پلان‌های سال آینده را نمی‌چیدیم. شاید اگر علم و صداقت علیرضا و مهدی نبود، اکنون من هم به نگارش این متن مشغول نبودم. و شاید اگر تعهد، استمرار و همبستگی‌مان نبود، اصلاً خبری از سه‌شنبه‌ها و گفت‌وگوهایش نبود.

تعداد زیادی از عزیزان در این مسیر با ما بودند؛ برخی یک جلسه در کنار ما ماندند و برخی دیگر کمی بیشتر اما هر کدام از خودشان در دل‌های ما و صفحه‌خاطرات گفت‌وگوهای سه‌شنبه یادگاری از جنس دل‌هایشان به جا گذاشتند. در این میان گاهی تعداد ما کم و گاهی زیاد می‌شد، آنقدر کم که بحث ما یک ربع ساعت تمام می‌شد و گاهی آنقدر زیاد که من دغدغه کمبود صندلی داشتم، این جمع پایدار ما، مانند نخ‌نامرئی، به هم پیوند می‌خورد. این پیوند، نه تنها به خاطر تعداد، بلکه به خاطر عمق احساساتی بود که میان‌مان شکل می‌گرفت یا شاید هم، مانند گفته دکتر باقری، به خاطر دغدغه و بی‌قراری مشترک‌مان.

حالا که این فصل را به پایان رساندیم، درد و شادی، خنده و اشک، همه در یادم جا دارد. هر یک از شما، نه تنها هم‌صحبت، بلکه جزئی از دنیای من شدید. با امید به اینکه این سفر را در سال‌های آینده ادامه دهیم؛ دل‌هایمان را با خاطرات جدید پر کنیم و بار دیگر دور هم جمع شده و از لحظه‌های ناب‌مان بهره‌مند شویم. شما هر کدام به شکلی خاص در زندگی‌ام جای دارید و نمی‌توانم تصور کنم این راه را بدون حضور شما ادامه دهم. بی‌صبرانه منتظرم روزی

دیگر که دوباره دور هم جمع شویم و با عشق و امید به آینده مان نگاه کنیم و برای ایرانی بهتر، برای جامعه ای بهتر و برای خود به عنوان انسانی بهتر تلاش کنیم.

من برای آینده، بر روی تک تک شما حساب کرده ام و از همین حالا برای همراه بودنتان در سال آینده، صمیمانه سپاسگزارم.

گفتگوهایمان جویبار امید است آبشاری که ذلالی دل را می نویسد

وظیفه خود می دانم از دبیر کل حزب اراده ملت ایران دکتر فرهانچی بابت حمایت همه جانبه شان از جلسات کمال قدردانی را بجا آورم.

و همچنین از تمامی عزیزانی که یاور ما بودند تا چراغ سه شنبه های گفت و گو زنده بماند تشکر ویژه کنم از میان این افراد می خواهم نام ببرم؛

آقایان: شمس افرازی زاده، کوروش الماسی علیرضا اسکندری نژاد، فرزین موذن زاده، محمد مهدی میرصادقی، امیر عماد فراهانی، امیر حسین انصاری، رضا باقری، محمد ادیب، علیرضا زیلوچی، محمد جاسمی، آراین بنیادیان، ارشیا فرزانه نیا، امیر حسین زینعلی، یاسر مظلومیان، یوسف مشهدی.

خانم ها: زهره رحیمی، فاطمه شاهمرادی، سارا بالابندی، مریم کوشکی، زهرا توکلی، زهرا یارمحمدی، مهشین محمدی، لیلا نیری.

ارادتمندتان

زهرا زمانی